

پایگاه اطلاع رسانی
حضرت آیت الله سید محمد حسین قزوینی



کد مطلب: ۸۶۵۴

تاریخ انتشار: ۰۴ تیر ۱۳۹۴ - ۱۳:۱۵

تعداد بازدید: 1430

سخنرانی ها « شبکه ولایت

فضائل حضرت خدیجه در کتب اهل سنت

ویژه برنامه امامت و ولایت 94/04/04

0:00:00 / 1:50:42

لینک دانلود

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 94/ 04 /04

مجری

السلام عليك يا امين الله في ارضه و حجه على عباده!

السلام عليك يا اميرالمؤمنين!

استاد! سلام عليكم!

استاد حسینی قزوینی

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته!

مجری

ما در برنامه‌های گذشته مطالبی را درباره برخی از فرازهای خطبه شعبانیه نبی گرامی اسلام از زبان شما شنیدیم، امشب هم در مقدمه مطالبی از این خطبه شریف بفرمایید بعد من انشاءالله طرح بحث خواهیم کرد.

استاد حسینی قزوینی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در خطبه شعبانیه نکاتی را خدمت عزیزان عرض کردیم که نبی گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه ماه مبارک رمضان را در این خطبه بیان کردند؛ اینکه بندگان به مهمانی خدا دعوت شدند و نفس‌ها پاداش تسبیح و خواب‌ها ثواب عبادت دارد، دعاها مورد اجابت و اعمال مقبول است. در یکی از فرازهای خطبه شعبانیه، نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از توصیه به تلاوت قرآن، درباره تصدق به فقرا و مساکین سفارش فرموده بودند؛

و تَصَدَّقُوا عَلٰی فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ؛

به مسکینان و فقرا صدقه بدهید و احسان کنید.

جامع أحادیث الشیعة، السید البروجردی، ج 9، ص 20.

صدقه بدترین و شدیدترین بلاها را از انسان برطرف می‌کند و من در طول زندگی‌ام از مواردی که خیلی نسبت به آن مقید و ملتزم هستم و نتیجه عجیبی دیده‌ام، احسان و صدقه است.

توصیه می‌کنم قبل از هر کاری که می‌خواهید انجام بدهید، مثلا می‌خواهید خانه‌ای بخرید، ازدواج کنید یا برای حل مشکلی می‌روید، ابتدا صدقه بدهید و تلاش کنید اول صبح‌تان را با صدقه آغاز کنید که این صدقه در حقیقت ضامن سلامتی شما و خانواده شماست. آیت الله کشمیری که از اولیاء خدا بود، به من همیشه توصیه می‌کرد این مبلغی که می‌خواهید به فقیر یا مسکین صدقه بدهید، سه قسمت کنید: یک قسمت برای سلامتی حضرت ولی عصر ارواحنا فدا، یک قسمت به نیت تمام شهدا از اول خلقت تا آخر خلقت و یک قسمتش هم برای سلامتی و دفع بلیات از خود و خانواده‌تان.

نکته دیگری که نبی مکرم در خطبه شعبانیه فرمودند این بود که:
وَوَفِّرُوا كِبَارَكُمْ؛

نسبت به بزرگان‌تان احترام کنید.

در روایتی نبی مکرم می‌فرماید:

الشیخ فی أهله کالنبی فی أمته؛

پیرمرد در میان قوم و قبیله خود، مانند پیامبر در میان امت است.

بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج 72، ص 137.

همان‌گونه که احترام به پیغمبر و اطاعت از دستور او لازم است، احترام بزرگان هم واجب است، مخصوصا اگر این بزرگ، پدر انسان باشد، احترام دو چندان دارد. در فراز دیگری می‌فرمایند:

وَ اِرْحَمْ وَا صَظْرَكُمْ؛

نسبت به کوچک‌ها هم ترحم کنید.

الان این بچه‌های کوچک اسیر دست ما هستند. اگر به سرشان داد می‌زنیم، قدرت و توانایی اینکه جواب ما را بدهند ندارند، اگر آنها را بزنیم توانایی دفاع ندارند، ولی در اینجا دو نکته هست: یکی ظلمی که توسط پدر و مادر نسبت به فرزندان یا نسبت به کوچک‌ترها می‌شود فرقی نمی‌کند فرزندان ما باشند یا فرزندان دیگران، این ظلم و ستم در درون او به صورت یک عقده در می‌آید یا در همین کودکی او هم نسبت به کوچک‌تر از خودش این عقده را خالی می‌کند. این را دقت کنید که کوچک‌ترین تعدی در حق کوچک‌ترها آینده این کودک را تباه می‌کند و جامعه را هم به تباهی می‌کشاند.

نکته دیگر **اِرْحَمْ تُرْحَم**. همان‌گونه که تو نسبت به فرزندت یا نسبت به کوچک‌ترها ظلم می‌کنی، خدای عالم هم کسی را وادار می‌کند به تو ظلم کند. تو بر سر فرزند کوچکت، فریاد می‌کنی، رئیس اداره سر تو داد می‌کشد.

رحم نکنی رحم نمی‌کنند، دنیا دنیای بده بستان است.

چند گناه هست که خدای عالم به خاطر آن در دنیا ما را عذاب می‌کند؛ یکی ظلم است. شما همین اندازه که یک سیلی زدی، از دنیا نخواهی رفت تا کسی به تو سیلی بزند. از اینها مهم‌تر روایتی است از امام کاظم سلام الله علیه که خیلی تکان دهنده است. آن حضرت می‌فرمایند:

ان الله لیس یغضب لثنی کغضه للنساء و الصبیان؛

خدای عالم در هیچ موردی این چنین غضب نمی‌کند که در برابر ظلم به همسر و فرزندان غضب می‌کند.

بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 101، ص 73.

یعنی وقتی که عصبانی می‌شوی و در محیط خانه به همسرت و فرزندان غضب می‌کنی، در این حال مورد غضب خدای عالم واقع شده‌ای. خدای تعالی می‌فرماید:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛

اگر خوبی کنی به خودت کرده‌ای و اگر بدی هم کردی به خودت کرده‌ای.

سوره اسرا، آیه 7.

اینها نکاتی از خطبه شعبانیه بود که ان‌شاءالله دستور نبی مکرم را در این ماه مبارک رمضان را

انجام بدهیم و تمرین کنیم تا روحیه‌مان در طول ماههای بعد هم به آنها عادت کند.

مجری

حضرت استاد لطفاً درباره جایگاه حضرت خدیجه سلام الله علیها در مکتب وحی توضیح بفرمایید.

استاد حسینی قزوینی

اولاً من این جمله را عرض کنم که ما نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیه به گونه‌ای که زبیده این بانوی بزرگ اسلام هست عمل نکرده‌ایم و هر سال در ایام وفات این بزرگوار فقط یاد از ایشان می‌کنیم. حقی که این بانوی بزرگ به گردن مسلمانها دارد، کمتر کسی این حق را دارد؛ زیرا گسترش و شکل‌گیری اسلام با حمایت‌های مادی و معنوی این بانوی بزرگ و اولین ام‌المؤمنین بوده است.

در رابطه با جایگاه این بانوی بزرگوار در مکتب وحی، مطالبی را از کتب عزیزان اهل سنت عرض می‌کنم.

در صحیح مسلم از ابهریره نقل شده است که: جبرئیل آمد پیش پیغمبر و عرضه داشت: **يا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِتَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأُ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْى وَ بَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبٍ؛** حضرت خدیجه دارد می‌آید پیش تو ظرفی از غذا و آب می‌آورد وقتی حضرت خدیجه آمد از طرف خدای عالم به او سلام برسان از من جبرئیل هم به او سلام برسان و بشارت بده به حضرت خدیجه که خدای عالم خانه‌ای در بهشت برای او از تارهای طلا در نظر گرفته که در آنجا نه اضطراب و خستگی وجود دارد و نه زوال نعمت.

صحیح مسلم، چاپ دارالطیبه ریاض، حدیث 2432.

آیا این جایگاه و مقام کوچکی است؟! خدای عالم به او سلام می‌رساند، جبرئیل به او سلام می‌رساند و روایت هم از صحیح مسلم است.

خوب می‌شود اینجا ما یک سوالی از آقایان اهل سنت کنیم که این آقایانی که می‌آیند عشره مبشره را این همه با آب و تاب نقل می‌کنند که خدای عالم به ده نفر از صحابه بشارت بهشت داده، در حالی که این عشره مبشره نه در صحیح بخاری آمده نه در صحیح مسلم و این عشره مبشره هم با اعداد هشت، نه، دوازده و سیزده آمده است و یک سند صحیح نمی‌شود برای آن پیدا کرد، چرا حتی یک دفعه نمی‌گویند که نبی مکرم به حضرت خدیجه، بشارت بهشت دادند در حالی که در خود صحیح مسلم، صحیح بخاری و در تمام کتابهای سنن، مسانید و دیگر صحاح اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم به حضرت خدیجه سلام الله علیها بشارت بهشت داده‌اند؟! چرا حضرت خدیجه جزء عشره مبشره نیامده است؟!

همچنین در کتاب **صحیح بخاری، حدیث 7497** هم از ابهریره نقل شده که جبرئیل گفت خدیجه دارد می‌آید؛

قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِتَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأُ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَ مِنِّي وَ بَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ.

صحیح بخاری، ج 3، ص 1389، حدیث 3609.

من گمان می‌کنم همین یک روایت کفایت می‌کند.

مجری

آیا نمونه‌ای از سلام خدا و جبرئیل برای همسران دیگر پیامبر داریم؟

استاد حسینی قزوینی

من چنین روایتی را در منابع اهل سنت ندیده‌ام.

مجری

در برخی از روایات آمده است که خدیجه **افضل نساء اهل الجنة** هست؛ یعنی با فضیلت‌ترین

زنان اهل بهشت، آیا این روایت در منابع اهل سنت با سند صحیح آمده است؟

استاد حسینی قزوینی

بله! این روایت در کتابهای متعدد اهل سنت آمده است.

از جمله در کتاب **مسند احمد بن حنبل**، ج 4، ص 77، **حدیث شماره 2901**، ابن عباس

می‌گوید:

خط رسول الله صلى الله عليه و سلم في الأرض أربعة خطوط قال أتدرون ما هذا قالوا الله و رسوله أعلم فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد و مريم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون؛

نبی مکرم با انگشتش روی زمین چهار خط کشیدند و فرمود: بگویم این چهار خط معنایش چیست؟ عرض کردند که خدا و رسولش بهتر می‌دانند. حضرت فرمود: با فضیلت‌ترین زنان اهل بهشت؛ خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله سلم، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم همسر فرعون است.

عزیزان خوب دقت کنند؛ از این یازده، دوازده یا سیزده همسر پیغمبر، تنها اسم حضرت خدیجه جزء با فضیلت‌ترین زنان اهل بهشت آمده است.

محقق کتاب مذکور هم می‌گوید:

اسناد صحیح رجاله ثقات رجال الصحیح؛

سند این روایت هم صحیح است.

همچنین آقای **حاکم نیشابوری** از عبدالله جعفر نقل می‌کند که نبی مکرم فرمود:

أمرت أن أبشر خديجة بيت في الجنة من قصب لا صخب فيه و لا نصب؛

خدا به من دستور داده به خدیجه مژده بدهم که خانه‌ای در بهشت برای او از تارهای طلا در نظر گرفته.

می‌گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم؛

این حدیث بنا بر شرط مسلم صحیح است.

المستدرک، الحاکم النیسابوری، ج 3، ص 204، ح 4849.

روایت دوم از خود عایشه است که می‌گوید:

ان النبى صلى الله و آله و سلم قال امرت ان ابشر خديجة بيت في الجنة من قصب؛

المستدرک، ج 3، ص 204، حدیث 4850.

روایت بعدی از ابوهریره است که می‌گوید جبرئیل آمد و به پیغمبر گفت خدیجه دارد غذا برای شما می‌آورد، از طرف پروردگار عالم به او سلام برسان و بشارت خانه بهشتی را به او بده. این روایت هم صحیح است و شرائط صحیح مسلم و بخاری را دارد.

روایت بعدی همان روایتی است که در مسند احمد، پیامبر اکرم فرمودند: افضل زنان بهشت؛ خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر پیغمبر، مریم دختر عمران مادر حضرت عیسی و همسر فرعون، آسیه است. بعد می‌گوید:

صحیح الاسناد.

المستدرک، ج 3، ص 205، حدیث 4852.

که به این صورت در صحیح بخاری و مسلم نیامده است.

روایت دیگری از عایشه آمده است که:

قالت عائشة لفاطمة رضي الله عنها بنت رسول الله صلى الله عليه وآله الا أبشرك اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول سيدات نساء أهل الجنة أربع مريم بنت عمران و فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و خديجة بنت خويلد وآسية؛

عایشه به حضرت زهرا می‌گوید آیا به تو بشارت ندهم؟ من از پیغمبر شنیدم که فرمود:

سروران زنان بهشت چهار نفر هستند؛ مریم دختر عمران، فاطمه دختر پیغمبر، خدیجه دختر خویلد و آسیه.

المستدرک، ج 3، ص 205، حدیث 4853.

در روایت دیگری عایشه می‌گوید:

ما حسدت امرأة ما حسدت خديجة و ما تزوجني رسول الله إلا بعد ما ماتت و ذلك أن رسول الله بشرها بيت في الجنة؛

آن طوری که به خدیجه حسد می‌ورزیدم، به هیچ زنی حسد نمی‌ورزیدم و پیغمبر بعد از فوت خدیجه با من ازدواج کرد (در زمان حیات او با من ازدواج نکرد) و پیغمبر درباره حضرت خدیجه بشارت بهشت را داد.

المستدرک، ج 3، ص 205، حدیث 4854.

حاکم نیشابوری در رابطه با این حدیث می‌گوید: شرائط صحیح بخاری و مسلم را دارد. در روایت بعدی می‌گوید:

ما رأيت خديجة قط و لا غرت على امرأة من نسائه أشد من غيرتي على خديجة

من غیرت زنانگی‌ام آن طوری که نسبت به خدیجه تحریک شد، نسبت به احدی تحریک نشد.

المستدرک، ج 3، ص 205، حدیث 4855.

زیرا پیغمبر اکرم همواره از خدیجه نام می‌برد و یاد می‌کرد.

حاکم نیشابوری باز می‌گوید: این روایت صحیح هست و شرائط مسلم و بخاری را دارد.

اما آقای هیثمی همین روایت را می‌آورد و می‌گوید:

سيدات نساء اهل الجنة بعد مریم بنت عمران فاطمه و خديجة ثم آسیة رواه الطبراني في الأوسط الكبير ... و رجال الكبير رجال الصحيح؛

سروران زنان بهشت بعد از حضرت مریم، فاطمه دختر پیغمبر و خدیجه و بعد آسیه همسر فرعون هست و آقای طبرانی در معجم الكبير آورده و رجالش هم رجال صحیح است.

مجمع الزوائد، الهیثمی، ج 9، ص 201.

آقای ذهبی در سیر اعلام النبلاء از انس نقل می‌کند که:

خير نساء العالمين مریم و آسیة و خديجة بنت خويلد سيدة نساء اهل الجنة بعد مریم فاطمة و خديجة و امرأة فرعون آسیة؛

بهترین زنان دو جهان؛ مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه زهراست.

سرور زنان اهل بهشت بعد از مریم، فاطمه و خدیجه و همسر فرعون آسیه هست.

محققش هم می‌گوید:

و رجاله ثقات؛

رجال این روایت هم ثقه هستند.

سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 117.

در کتاب صحیح مسلم، چاپ دار الطیبة عربستان سعودی، حدیث 2435 از عروه خواهر زاده عایشه آمده است که:

عن عُرْوَةَ عن عَائِشَةَ قالت ما غُرْتُ لِلنَّبِيِّ على امرأةٍ من نِسَائِهِ ما غُرْتُ على خَدِيجَةَ لِكَرَّةٍ ذِكْرِهِ إِبَّاهَا و ما رَأَيْتُهَا قَطُّ؛

عایشه می‌گوید به هیچ کدام از همسران پیغمبر حساسیت نداشتم آن طوری که بر خدیجه حساسیت داشتم، به خاطر اینکه پیغمبر خدیجه را زیاد یاد می‌کرد در حالی که اصلاً در عمرم خدیجه را ندیدم.

در روایت بعدی (حدیث 2437) از هشام از پدرش از عایشه نقل می‌کند که:

اسْتَأْذَنَتْ هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَخْتُ خَدِيجَةَ على رسول الله فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَحَ لِذَلِكَ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَحَ لِذَلِكَ اللهم هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَعَرْتُ و ما تَكُرُّ من عَجَازٍ

قُرَيْشٌ حَمْرَاءُ الشِّدْقَيْنِ هَلَكَتْ فِي الدَّهْرِ فَأَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا؛

یک روزی هاله دختر خویلد خواهر خدیجه آمد اجازه خواست محضر پیغمبر برسد. نبی مکرم بیاد ورود حضرت خدیجه افتاد که وقتی می‌خواست خدمت پیغمبر برسد، اجازه می‌گرفت. خوشحال شد و از خوشحالی گفت: خدایا هاله بن خویلد آمده پیش ما. غیرتم به جوش آمد و گفتم: یا رسول الله پیر زنی از پیرزنهای قریش را داری یاد می‌کنی؟! از شدت پیری دندانهایش افتاده بود و قرمزی لثه‌هایش معلوم بود. نابود شد و رفت، من که بهتر از او هستم خدا نصیب کرده است.

خیلی عجیب است؛ یعنی خدیجه یک پیر زنی بوده از پیرزنهای قریش!!!

و ما تَكْرُ یعنی اولا اعتراض به نبی مکرم می‌کند و سپس لب به تحقیر و توهین حضرت خدیجه سلام الله علیها می‌گشاید.

جناب آقای مسلم دیگر ذیل روایت را نیاورده است! به هر حال مسلم قسمتی از روایت را آورد، ولی در صحیح بخاری این را هم نیاورده است. می‌گوید:

مَا عَرُتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ مَا عَرُتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَ مَا رَأَيْتُهَا وَلَكِنْ كَانَ النَّبِيُّ يُكْثِرُ ذِكْرَهَا وَرَبِّمَا فَحَسَبْتُ أَنَّهَا أَعْضَاءٌ ثُمَّ يَبْعَثُهَا فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ فَرَبِّمَا قُلْتُ لَهُ كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي النَّبِيِّ امْرَأَةً إِلَّا خَدِيجَةَ فَيَقُولُ إِنَّهَا كَانَتْ وَ كَانَتْ وَ كَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ؛

من نسبت به هیچکدام از زنهای پیغمبر حساسیت نداشتم آنطوری که به حضرت خدیجه حساسیت داشتم! پیغمبر خیلی به یاد خدیجه بود و وقتی گوسفندی قربانی می‌کرد، تکه تکه می‌کرد و به دوستان و بستگان حضرت خدیجه هدیه می‌داد. به قدری پیغمبر به یاد حضرت خدیجه بود و ذکر خیر او را می‌کرد که گفتم یا رسول الله گویا در دنیا و آخرت زنی غیر از خدیجه وجود ندارد؟ و می‌فرمود: چنان بود و چنان بود و من از او بچه داشتم.

صحیح بخاری، حدیث 3818.

آقای بخاری! چه مطلبی در کانت و کانت بوده که حذفش کردی؟!

می‌خواهد قضیه را به قدری مادی کند که چون من پیغمبر از خدیجه بچه داشتم، او را یاد می‌کنم!!

اینها ظلم‌هایی است که در حق حضرت خدیجه سلام الله علیها صورت گرفته است.

منبع دیگر استیعاب ابن عبد البر است که از عایشه نقل می‌کند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيُحَسِّنُ الثَّنَاءَ عَلَيْهَا فَذَكَرَهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ فَأَدْرَكْتَنِي الْغَيْرَةُ فَقُلْتُ هَلْ كَانَتْ إِلَّا عَجُوزًا؛

هر وقت می‌خواست پیغمبر از خانه بیرون برود به یاد حضرت خدیجه بود و از خدیجه تعریف می‌کرد. یک روزی خیلی از حضرت خدیجه یاد کرد، غیرتم به جوش آمد و گفتم: آیا خدیجه یک پیرزنی بیشتر بود که این همه از او تعریف می‌کنی؟!

الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبد البر، با تحقیق علی محمد البجاوی، ج 4، ص 1823.

ببینید ذیل روایتی که آقای بخاری و آقای مسلم حذف کردند و بخاری گفت: کانت و کانت، ابن عبدالبر آورده است که:

فَقَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا فَغَضِبَ حَتَّى اهْتَزَّ مَقْدَمُ شَعْرِهِ مِنَ الْغَضَبِ لَا وَ اللَّهُ مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا أَمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَ صَدَقْتَنِي إِذْ كَذَبَنِي النَّاسُ وَ وَاسْتَنِي فِي مَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ وَ رَزَقَنِي اللَّهُ مِنْهَا أَوْلَادًا إِذْ حَرَمَنِي أَوْلَادَ النِّسَاءِ وَ كَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَا أَذْكَرُهَا بَسِيئَةً أَبَدًا؛

عایشه گفت: خدا بهتر از او را به تو داده است! به قدری حضرت غضبناک شد که موهای جلوی سرشان از شدت غضب راست شد! (قسمتی که آقای بخاری و مسلم حذف کرده بودند که پیغمبر به طوری غضب کرد که موی سرش راست شد) و فرمود: قسم به خدا، خدای عالم بهتر از خدیجه نصیب من نکرده است، او به من ایمان آورد آن زمانی که مردم به من کفر ورزیدند و مرا

تصدیق کرد آن وقتی که مردم تکذیب کردند و تمام اموالش را در اختیار من گذاشت آن وقتی که مردم مرا محروم کردند و خدای عالم اولادی از او به من داد و از فرزندان دیگر زنان مرا محروم کرد. پس من در دلم گفتم: دیگر من از حضرت خدیجه بدی نخواهم گفت.

معلوم می‌شود که خود عایشه اعتراف دارد بر اینکه نسبت به حضرت خدیجه بدی کرده و از او به بدی یاد کرده است.

آقای ذهبی هم در سیر اعلام النبلاء از عایشه نقل می‌کند که: وقتی پیغمبر از حضرت خدیجه نام می‌برد، نمی‌توانست ثنای او را نگوید و برای او استغفار نکند. یک روزی که پیغمبر از حضرت خدیجه سخن گفت، غیرت من به جوش آمد و گفتم:

لقد عوضك الله من كبيرة السن قال فرأيت غضب غضبا أسقطت في خلدي و قلت في نفسي إن أذهبت غضب رسولك عني لم أعد أذكرها بسوء فلما رأى النبي ما لقيت قال كيف قلت و الله لقد آمنت بي إذ كذبتني الناس و أوتني إذ رفضني الناس و رزقت منها الولد و حرمتوه مني قالت فغدا و راح علي بها شهرا؛

عوض این پیرزن، خدا زن جوانی نصیبت کرده! می‌گوید: وقتی پیغمبر اکرم غضبناک شد من از حال طبیعی بیرون رفتم (یعنی غضب پیغمبر به قدری بود که دیگر فکرم کار نکرد) پیش خودم گفتم: خدایا اگر غضب پیغمبر نسبت به من آرام بشود دیگر از حضرت خدیجه بد نخواهم گفت!

پیغمبر دید من خیلی حالم خراب و دگرگون شد، فرمود: چطور چنین حرفی زدی؟! خدای عالم، خدیجه را به من داد، خدیجه به من ایمان آورد، در حالی که مردم تکذیب می‌کردند، او به من پناه داد در حالی که مردم مرا ترک کردند، خدای عالم از او به من فرزند داد و حال آنکه از شما محروم شدم. به خاطر این اعتراض من، پیغمبر یک ماه با من قهر کرد.

سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 112.

محقق آن هم در پاورقی می‌گوید روایتش معتبر است:
اسناده حسن.

ابن جوزی باز همین تعبیر را می‌آورد که:

كان رسول الله لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجة فيحسن عليها الثناء فذكرها يوما من الأيام فأدرکتني الغيرة فقلت هل كانت إلا عجوزا قد أخلف الله لك خيرا منها قالت فغضب حتى اهتز مقدم شعره من الغضب ثم قال : لا والله ما أخلف الله لي خيرا منها!

پیغمبر اصلا از خانه بیرون نمی‌رفت مگر اینکه از حضرت خدیجه یاد می‌کرد و از او به خوبی تعریف می‌نمود. یک روزی که از حضرت خدیجه یاد کرد غیرت من به جوش آمد و گفتم: مگر خدیجه پیرزنی بیشتر بود؟! خدا بهتر از او را به تو داده است! پیغمبر غضبناک شد، حتی موهای جلو سرش از شدت غضب راست شد و فرمود: قسم به خدای عالم، بهتر از خدیجه خدای عالم همسری نصیب من نکرده است.

المنتظم فی تاریخ الملوک، ابن جوزی، ج 3، ص 18.

اینها نشان می‌دهد که چقدر حضرت خدیجه سلام الله علیها مظلوم بوده، حتی الان هم مظلوم است و خیلی از حقائق را آقایان مطرح نمی‌کنند!

مجرى

خیلی متشکرم استاد!

من شنیده‌ام که در کتب اهل سنت، فضائل حضرت خدیجه را تغییر می‌دهند یا حذف می‌کنند! آیا چنین چیزی صحت دارد؟

استاد حسینی قزوینی

من اینجا نکته‌ای بیان می‌کنم و از عزیزان اهل سنت تقاضا دارم یک مقداری غیرت مسلمانی‌شان را متوجه امهات المؤمنین کنند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ؛

همسران او مادران شما هستند.

سوره احزاب، آیه 6.

نفرموده و **زوجته** که آقایان فقط امهات المؤمنین را به یک همسر پیغمبر اختصاص داده‌اند!

دقت کنید در صحیح بخاری روایت این‌گونه آمده است که:

كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَسِيَّةُ امْرَأَةٍ فِرْعَوْنَ وَ مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ

از مردان افراد زیادی به کمال رسیدند ولی از زن‌ها به کمال نرسید مگر آسیه همسر فرعون و

مریم دختر عمران.

ادامه روایت را نیاورده است ولی ما روایت آوردیم که **افضل نساء اهل الجنة** چهار تا است؛

خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم. بعد به جای آنها این عبارت را می‌آورد:

وَ إِنَّ فَاطِمَةَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَاطِمَةَ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ؛

فضیلت عایشه نسبت به زنان دیگر همانند فضیلت آبگوشت نسبت به سایر غذاهاست.

در سه روایت **صحیح بخاری** این مطلب آمده است: **ج 4، ص 131، حدیث 3411، حدیث 3433،**

حدیث 3769.

در صحیح مسلم هم همین عبارت آمده است:

كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ امْرَأَةٍ فِرْعَوْنَ وَ فَاطِمَةُ

عَائِشَةُ عَلَى النِّسَاءِ كَفَاطِمَةَ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ.

صحیح مسلم، ج 4، ص 1886، حدیث 2431.

متن اصلی روایت به اقرار علمای اهل سنت

علامه شوکانی می‌گوید:

و فی الصحیحین و غیرهما من حدیث اَبی موسی الأشعری عن النبی صلی الله علیه و آله

وسلم قال کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء إلا آسیة امرأة فرعون و مریم بنت عمران و

خدیجة بنت خویلد؛

در کتاب صحیح مسلم و بخاری و غیر از صحیحین آمده است!

فتح القدر، ج 5، ص 257.

ما سوال می‌کنیم آقای شوکانی که می‌گوید **و فی الصحیحین**، چرا در صحیحین اسم خدیجه

نیامده است؟!

متقی هندی هم می‌گوید:

خیر نساء العالمین أربع : مریم بنت عمران ؛ و خدیجة بنت خویلد ، و فاطمة بنت محمد ، و

آسیة امرأة فرعون.

کنز العمال، ج 12، ص 143.

ابن کثیر دمشقی که سلفی است و آقایان نسبت به سلفی بودن او شکی ندارند، می‌گوید:

و فی صحیح البخاری أيضا عن اَبی موسی قال قال رسول الله کمل من الرجال کثیر و لم یکمل

من النساء إلا مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد و آسیة امرأة فرعون؛

از زن‌ها فقط سه نفر کامل شدند؛ مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، آسیه همسر فرعون.

البدایة و النہایة، ابن کثیر، ج 8، ص 100.

ولی در صحیح بخاری اسم خدیجه نیست و همان روایت فضیلت عایشه بر دیگر زن‌ها مثل

فضیلت آبگوشت بر سایر غذاهاست!

آیا واقعا این چنین ظلمی در حق حضرت خدیجه رواست؟! نمی‌دانم چه علتی و چه انگیزه‌ای

هست که در کتابهای موجود آقایان حذف کردند!! در صحیح بخاری بوده ولی امروز در هیچ کدام از

چاپ‌های مختلف صحیح بخاری، اسم حضرت خدیجه نیست! چه عداوتی با حضرت خدیجه دارند؟! آیا

جرم حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا بودن است؟! جرم حضرت خدیجه این است که 25 سال با

نبی مکرم شبانه روز بوده و در تمام مراحل از او حمایت کرده است؟! جرم حضرت خدیجه این است

که به تمام خواستگاران از قریش و شخصیت‌های بزرگ جواب رد داد ولی خودش برای خواستگاری نبی مکرم فرستاد؟ یا آن زمانی که هنوز آقای ابوبکر و عمر مسلمان نشده بودند، در قضیه سه سال شعب ابوطالب، آیا غیر از ثروت خدیجه چیز دیگری مایه دلگرمی و حمایت بنی‌هاشم بود؟ یکی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید: آن زمان جناب ابوبکر کنار زن و بچه‌هایشان بودند و حتی یک مقدار نمک و آب هم به شعب ابی طالب نبردند!

خدیجه سلام الله علیها در آخرین لحظات زندگی‌اش وصیت می‌کند که:

یا رسول الله من سه وصیت دارم: اولین وصیت من این است که شاید من در طول این زندگی مشترک نسبت به حق تو کوتاهی کردم، تقاضایم این است که مرا بیخشی و مورد عفو قرار بدهی! نبی مکرم فرمودند: خدیجه من کوچکترین قصور و تقصیری در طول این 25 سال از تو ندیدم و در خانه من خیلی خسته شدی، خیلی تلاش کردی و تمام هستی‌ات را در اختیار من گذاشتی. وصیت دوم من یا رسول الله این است که: دخترم فاطمه کوچک است، مراقبش باشید، مبادا

زنان قریش سیلی به صورت او بزنند! به او طعنه بزنند و او را شماتت کنند!

سومین وصیت این بود که: یا رسول الله خجالت می‌کشم به تو بگویم، به دخترم فاطمه می‌گویم به تو بگویم -ادب و معرفت را دقت کنید؛ تمام ثروتش را در اختیار پیغمبر گذاشته ولی چه می‌خواهد بگوید که خجالت می‌کشد؟! - نبی مکرم بیرون رفتند. خدیجه کبری به فاطمه زهرا که ظاهراً چهار پنج سال بیشتر نداشتند، گفت: فاطمه جان! شب اول قبر خیلی سخت است، می‌ترسم، به پدرت بگو آن پیراهنی که به هنگام وحی تنش بوده کفن من قرار بدهد! رسول اکرم پیراهنش را از تنش در آورد و به فاطمه زهرا گفت دخترم این را بده به مادرت.

خدیجه از دنیا رفت نبی مکرم مشغول غسل حضرت خدیجه و او را خواست کفن کند، جبرئیل نازل شد عرضه داشت: یا رسول الله خدای عالم می‌فرماید: خدیجه تمام ثروتش را برای نشر دین من در اختیار تو قرار داد، دستور داده است از پارچه‌های بهشتی برای کفن خدیجه بیاورند و لذا خدیجه کبری را با لباس‌های بهشتی کفن کرد او را تشییع کرد در قبرستان ابوطالب دفن کرد. پیغمبر به خانه برگشت، دید حضرت زهرا دائم دور پدر می‌گردد و می‌گوید: **این امی؟** مادرم کجاست؟ مادرم کجاست؟ جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله به زهرا سلام برسان و بگو مادرت حضرت خدیجه در بهشت برین در کنار حضرت مریم، حضرت آسیه و حضرت حوا است. وقتی نبی مکرم این بشارت بهشتی را به حضرت زهرا داد، قلب آن حضرت آرام شد و گفت:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ.

بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج 43، ص 28.

تماس بینندگان

مجری

جناب آقای عبد الحمید از ایرانشهر از عزیزان اهل سنت، سلام علیکم!

بیننده

سلام علیکم!

سوال من این است که آیا حضرت عایشه از نظر شما برادران اهل تشیع مگر ام المؤمنین حساب نمی‌شود؟

سوال دیگر من این است که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظاته در دامان عایشه از دنیا نرفتند؟

استاد حسینی قزوینی

ما بارها گفته‌ایم که تمام زنان نبی مکرم حتی قتیله‌ای که مرتد شد، به مجرد اینکه به عقد نبی مکرم در آمد، ما او را ام‌المؤمنین می‌دانیم.

قرآن می‌فرماید: **وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ.**

کسی بخواهد انکار بکند قرآن را انکار کرده است. ما که نمی‌توانیم خلاف این را بگویم.

به مجرد اینکه زنی به نکاح پیغمبر در آمد، حتی اگر بعدا طلاق هم داده باشد می‌شود امرالمؤمنین. اینکه آیا بعد از طلاق هم به او امرالمؤمنین اطلاق می‌شود یا نه، آن بحث جدایی است. نکته دومی که آقای عبد الحمید آوردند که مگر پیغمبر اکرم در دامن عایشه از دنیا نرفته بود؟ من دو تا روایت نقل می‌کنم و قضاوت را به خود جنابعالی واگذار می‌کنم:

در روایت اول عایشه می‌گوید:
 و فی دولتی لم أظلم فيه أحدا فمن سفهي و حادثة سنی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قبض و هو فی حجری ثم وضعت رأسه علی وسادة و قمت ألتدم مع النساء و اضرب وجهي؛ پیغمبر اکرم بین سینه و حلق من از دنیا رفت آن وقتی که نوبت من بود و به احدی ظلم نکردم پس به خاطر سفیه بودن من و سن کوچک من بود که پیغمبر در دامن من از دنیا رفت. بعد برداشتم سر پیغمبر را بر متکا گذاشتم و شروع کردم به سینه زنی با زنها و محکم به صورتم کوبیدم.
مسند احمد، ج 6، ص 274.

اما روایت دوم؛ این روایت در طبقات ابن سعد هست که عروه می‌گوید عایشه گفت: پیغمبر اکرم در دامن من از دنیا رفت. ابن عباس گفت:
 أنعقل و الله لتوفي رسول الله و إنه لمستند إلى صدر علي و هو الذي غسله؛ اصلا آیا این عقلانی است؟ به خدا سوگند پیغمبر از دنیا رفت در حالی که به سینه علی تکیه داده بود و علی او را غسل داد.
الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج 2، ص 263.

ببینید قسم جلاله می‌خورد!
 بعد آقای عینی متوفی 855 این روایت را از ابن عباس می‌آورد که:
 و الله لتوفي رسول الله و إنه لمستند إلى صدر علي رضي الله عنه، و هو الذي غسله و أخي الفضل و أبي أبي أن يحضر؛ و الله پیغمبر از دنیا رفت بر سینه علی تکیه داده بود او پیغمبر را غسل داد و برادرم فضل و پدر من (از حضور در غسل) پیامبر ابا کرد.
 بعد از حاکم نیشابوری از قول علی علیه السلام نقل می‌کند که:
 أسندته إلى صدي فسالت نفسه؛ پیغمبر را به سینه‌ام چسباندم و جان پیغمبر به ملاء اعلی پیوست.
 ام سلمه رضی الله عنه هم می‌گوید: علی بن ابیطالب آخرین کسی بود که با پیغمبر بود و پیغمبر داشت اسراری را به علی بن ابی طالب می‌گفت تا در آن حال:
 يساره و فوه علی فيه ثم قبض؛ دهان پیغمبر در دهان علی بود، سپس پیغمبر از دنیا رفت.
 بعد از خود عایشه هم همین روایت را نقل می‌کند و اشکالی هم نمی‌کند که مثلا روایت ضعیف است.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 18، ص 71، ج 4450.

مجری

خیلی متشکرم از شما حضرت استاد!
 یا علی مدد خدا نگهدارتان!